

The Parthians' performance in Guarding the borders (Mythological-Historical Marzbānān)

Hamid Kaviani Puyaa^۱

Abstract

In early ۳rd century B.C., when a foreign government ruled over the country after the fall of the Achaemenid Empire, an Iranian ethnic group from Eastern Iran was rose to power and established an Iranian government. Some of the characteristics of The Arcasids or the Parthian Government was the art of warfare and protecting the borders, which caused the advent of a heroic and epic era in Iranian history. Thus, with this in mind, the main question of this study is what viewpoint did the Parthians, as inheritors of the Achaemenid and Iranian Empire, had about territory and border and what measures they took to protect the country borders and what consequences their performance had in the national (mythological) history of Iran.

For this purpose, through studying historical sources and national narratives and based on the description and analysis of the existing documents, one of the findings of this study is that in some state divisions and some government titles, the Parthians acted in the manner of the Achaemenids and made use of some of their techniques in protecting their territory. So, in addition to the settlement of warrior tribes on the borders as marzbānān (border guards), and their performance in protecting the territory could be the reason we see some of Parthian kings in the role of heroes in the mythological history of Iran; Heroes who became famous for protecting the borders and whose biggest role is considered to be marzbān, a title and position given by the Parthians for the first time.

Keywords: Border, Territory, Parthians, Border guarding, Myths

^۱. Assistant Professor of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Email: kavyani@uk.ac.ir

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دهم، شماره نوزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

عملکرد اشکانیان در پاسداری از مرزها

(مرزبانان اساطیری-تاریخی)

(علمی-پژوهشی)

دکتر حمید کاوویانی پویا^۱

چکیده

در اوایل سده سوم پیش از میلاد و روزگاری که با فروپاشی قدرت هخامنشی، حکومتی بیگانه زمام امور را در دست گرفته بود، قومی ایرانی از مناطق شرقی ایران زمین برخاسته و حکومتی ایرانی برپا داشت. از ویژگی‌های این حکومت که با عنوان پارتیان/ اشکانیان شناخته می‌شوند، هنر جنگجویی و مرزبانی بود که سبب گردید در تاریخ ایران، دورانی با عنوان عصر پهلوانی و حماسی آغاز گردد. بدین سان مسئله اصلی در این پژوهش بر این مبنا است که اشکانیان به‌عنوان میراث‌داران دولت هخامنشی و دولتی ایرانی چه نگرشی به قلمرو و مرز داشته و برای حفظ حدود و ثغور کشور، چه اقداماتی انجام داده‌اند و عملکرد ایشان در این زمینه، سبب وقوع چه رخدادهایی در تاریخ ملی (اساطیری) ایران گردیده است. در این راستا با بررسی منابع تاریخی و روایات ملی و بر مبنای توصیف و تحلیل اسناد و مدارک موجود، از جمله دستاوردهای پژوهش حاضر آن است که اشکانیان در تقسیمات کشوری و برخی عناوین حکومتی به شیوه هخامنشیان عمل کرده و در پاسداری از قلمرو از شگردهای آنان بهره برده‌اند؛ بنابراین، افزون بر استقرار اقوام جنگجو در مرزها به‌عنوان مرزبانان، عملکرد ایشان در حراست

^۱ . استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان kavyani@uk.ac.ir

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۸-۱۱-۱۳۹۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۹-۰۸-۱۳۹۶

از قلمرو سبب گردید که برخی شهریاران اشکانی را در تاریخ اساطیری ایران در نقش پهلوانان مشاهده کنیم؛ پهلوانانی که در پاسداری از مرزها شهره گشته و بزرگ‌ترین خویشتکاری آنان «مرزبانی/ Marz(o)bān» قلمداد می‌گردد که عنوان و سِمَتی است که از ابداع اشکانیان به شمار می‌رفت.

واژه‌های کلیدی: مرز، قلمرو، اشکانیان، مرزبانی، اساطیر

۱- مقدمه

دولتی که با نام پارتیان/ اشکانیان در تاریخ باستانی ایران نمودار شدند، از اقوام پرنی‌ها و بنا بر گزارش استرابون، یکی از قبیله‌های مهم اتحادیه داهه بودند که در دشت میان گرگان و کرانه‌های تجن جنوبی در پارت شمالی سکونت داشتند (استرابو، ۱۳۷۰: ۳۷). نخستین بار نام داهه (Daha) را در سنگ‌نبشته خشیارشا در پرسپولیس (xph) می‌بینیم (frye, ۱۹۶۵: ۱۵۱.۵۰; kent, ۱۹۵۳). این قوم جنگجو و سلحشور با برگزیدن ارشک به‌عنوان فرمانده خویش اعلام استقلال کردند و پایه‌گذار طولانی‌ترین دوره حکومت ایرانی (۲۴۷ق.م- ۲۲۴م) در ایران شدند. اطلاعات ما در زمینه مسائل تاریخی دوره اشکانیان بسیار محدود و مغشوش است. مدارک نوشته‌ای که در این زمینه ما را یاری بدهد، جز چند نمونه مختصر نوشته بر روی پوست و تعدادی کتیبه کوتاه و سفال‌نوشته‌های مکشوف در نسا که مربوط به خود اشکانیان است، بقیه را متونی تشکیل می‌دهد که به‌وسیله یونانی‌ها و رومی‌ها نوشته شده است. متونی که تاکنون دست کم ضد و نقیض و بی‌اعتبار بودن بخش مهمی از آنها به‌وسیله محققان بر ملا شده است؛ اما از حدود قرن هیجدهم تاکنون، اساس کار مورخان را همین نوشته‌ها تشکیل داده است. همه تحقیقاتی که در حوزه‌های مختلف سکه‌شناسی، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی و اسناد تاریخی صورت گرفته است، گویای آن است که پس از فروپاشی هخامنشیان، هیچ‌گاه ایرانیان پیوند خویش را با دستاوردهای هخامنشیان و میراث آنان که اهم آنها قلمرویی بود که بدیشان میراث

رسیده بود، نگسستند و اغلب نواحی ایران به ویژه نواحی شرقی و شمال شرقی آن، هیچ گاه از تلاش و ستیز با اسکندر و جانشینانش دست برنداشت و مبارزه‌ای پی گیر و بی امان را برای حفظ هویت ایرانی و پاسداری از قلمرو ایران زمین در مقابل انیران دنبال کرد.

۱-۱- بیان مسئله

پژوهش پیش‌رو بر آن است که از طریق مطالعه منابع مکتوب و واکاوی تاریخ روایی اشکانیان به گونه‌ای دقیق‌تر، مفهوم مرز و قلمرو و نگرش بدین مفاهیم را در اذهان زمامداران اشکانی دریابد و به اقدامات و عملکرد اشکانیان در پاسداری از قلمرو و مرزهای کشور بپردازد؛ همچنین با توجه به فرضیه هم‌سانی برخی رخدادهای عصر اشکانی با وقایع منقول در عصر اساطیری- حماسی، پژوهش مزبور درصدد است دریابد آیا در روایات ملی و حماسی می‌توان برای ویژگی مرزبانی و عملکرد اشکانیان در پاسداری از میهن، نمونه‌ها و رخدادهای مشابهی یافت؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

با وجود عملکرد قابل ملاحظه اشکانیان به‌عنوان با دوام‌ترین دولت ایرانی در حوزه کشورداری، تاکنون هیچ تحقیقی به طور مستقل در باب وضعیت مرزداری و چگونگی عملکرد پارتیان در حفظ حدود و ثغور ایران زمین صورت نگرفته است؛ البته برخی پژوهش‌ها با عنوان «ایران در شاهنامه» (حسن انوری)، مباحث مختصری درباره حدود و ثغور ایران در شاهنامه را که بازتاب روزگار اشکانی است، ارائه می‌دهد و همچنین مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی مفهوم قلمرو و اهمیت مرز و مرزداری در دوران ماد و هخامنشی» (حمید کاویانی پویا) به وضعیت مرز و مرزداری پرداخته است که به ما درباره دوران اشکانی اطلاعاتی نمی‌دهند. با این حال از پژوهش‌های مذکور و منابع موجود درباره اشکانیان تا حد امکان یاری گرفته شده است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

اقدامات و عملکرد هر کشور در خصوص پاسداری از قلمرو و مرز و بوم، نشانگر نوع نگرش آنان به میهن و خودآگاهی تاریخی و پیوند آنها با تاریخ و فرهنگ خود است؛ در واقع، حراست از مرزها و پایداری در مقابل دشمنان، یکی از مؤلفه‌های هویتی ملت‌هاست؛ بنابراین، اینکه در یابیم ایرانیان در دورانی از تاریخ خویش، چه رویکردی به وطن داشته و چه ضرورتی را برای ایثار جان و پایداری در مقابل متجاوزان می‌دیدند و چه سیاستی را در پاسداری از مرزها به کار می‌بردند، اهمیت بسزایی در شناخت تاریخ و فرهنگ این کشور دارد؛ همچنین با توجه به اینکه باورها و ایده‌های هر ملت، استمرار و پیوستگی با گذشته خویش دارد، بررسی چگونگی و چرایی پاسداری از میهن ضرورتی است که برای درک چرایی تکرار این رخداد در دوران‌های بعدی و نگرش ایرانیان به مرز و مرزداری اجتناب ناپذیر است.

۲- بحث

۲-۱- مفهوم قلمرو، مرز و اهمیت منصب مرزبانی در عصر اشکانیان

اشکانیان میراث هخامنشی را از سلوکیان غاصب دوباره به آغوش ایرانیان بازگردانده بودند و مشروعیتی داشتند که در آغاز، بر پایهٔ علقهٔ خونی با خاندان شاهی هخامنشی استوار بود (یارشاطر، ۱۳۷۳: ۳۳؛ ولسکی، ۱۳۸۶: ۶۹). آنها از هم‌گسیختگی مرزهای ایران از زمان اسکندر و جانشینانش را نتیجهٔ تهاجم بیگانگان و بی‌اهمیتی به قداست مرز می‌دانستند. این قوم که بانی امپراتوری اشکانی گردیدند، برخلاف آنچه بیشتر پژوهشگران به چشم یک نظام سیاسی غیرمتمرکز و متزلزل می‌نگرند؛ در واقع، مرحله‌ای بنیادین در شکل‌گیری نخستین امپراتوری‌های بسیار منسجم یا دیوان‌سالاری پیچیده در جنوب غربی آسیا بوده‌اند (Wenke, ۱۹۸۱: ۳۰۳) و فهم و آگاهی دقیقی از سلسله‌های ایرانی پیش از خود داشتند؛ بنابراین، با

الگوبرداری از سنت کشورداری و مرزبانی هخامنشیان در برابر تهاجمات سلوکیان و رومیان و همچنین قبایل صحراگرد سکایی، کوشانی و آلانی در چند جهت غربی و شرقی، شمال غرب و شمال شرق، با انتساب خود به نسل آرش کمانگیر با اسلوب مرزبانی وی ایستادند و قلمرو خود را به تبع هخامنشیان - که تقسیم به ایالاتی نموده و آنها را به دست ساتراپی‌ها سپرده بودند - به ۱۸ ایالت تقسیم کردند. به گفته پلینی، از این هجده ایالت «یازده ایالت از مرزهای ارمنستان و سواحل خزر شروع می‌شوند و تا منطقه اسکیت‌ها گسترش می‌یابند» (Wiesehofer, ۲۰۰۱; ۱۴۴) و هر کدام را یک «والی یا بیدخش / پی‌تیاخش / ویتاکسا» (pitiaxš) عهده‌دار بود (گوتشمید، ۱۳۵۶: ۸۴-۸۶؛ پیرنیا، ۱۳۸۱: ۲۳۱۲؛ ودیعی، ۱۳۵۳: ۱۸۶). به نظر می‌آید «ویتاکسا»، رئیس سواره نظام و والی، شاهی بوده که در دوره پارتی به جای شهربان و خستره پاون دوره هخامنشی به کار می‌رفته است؛ البته برخی پژوهشگران برآنند که بیدخش/بذخش یا «بدیشخ» عنوان چهار مرزبانی بوده که ولایات چهارگانه سرحدی را که در چهار جهت کشور واقع بود، حراست می‌کرده‌اند. معمولاً هر کس به این مقام می‌رسید، اقطاع بزرگ در آن ناحیه به او عطا می‌شد (کریستن‌سن، ۱۳۷۹: ۴۴). اهمیت این مقام از آنجاست که حتی بزرگ‌ترین جایگاه در فهرست درباریان اردشیر بابکان (که یقیناً عناوین حکومتی را از اشکانیان وام گرفته بود) پیتیاخش (بیدخش) بود (لوکونین، ۱۳۸۴: ۶۶؛ Sundermann, Werner, ۱۹۹۰: ۲۴۳).

کهن‌ترین شواهد موجود در متون از این واژه، در متن پهلوی «یادگار زریران» به چشم می‌خورد که رساله‌ای پارتی است (نوابی، ۱۳۷۴: ۵۵) و نشانگر رواج این عنوان در روزگار اشکانیان است. در مورد کاربرد واژه پیتیاخش - که می‌توان آن را مترادف با مرزبانی دانست - گفتنی است که حتی این لقب در زمان پارت‌ها به ارمنستان (و گرجستان) نفوذ کرد و به صورت بدیشخ در گرجستان و ارمنستان، و الامقام‌تر از ساتراپ و دارنده آن بر نواحی مهم سوق‌الجیشی مرزی حکومت می‌کرده است (دیاکونوف، ۱۳۴۴: ۶۲). بدین سان این عنوان به صورت بدیشخ در گرجستان و ارمنستان به شماری از فرماندهان نظامی حافظ حدود مرزی اطلاق می‌گردیده

است (Vailey, ۱۹۳۰: ۶۴) و به نظر می‌رسد در عصر ساسانی (۴۳۰م) متروک گردیده و جای خود را به عنوان و منصب مرزبانان داده است (کریستن سن، ۱۳۷۹: ۱۵۵).

همچنین در مورد تقسیمات و عناوین کشوری گفته شده است، مهرداد اول که سیاست شهریاران هخامنشی را سرلوحه اقدامات خویش قرار داده بود، عنوان «بازیلئوس بازیلئون»/ «شتریان شتریه/ ساتراپ ساتراپ‌ها» را اختیار کرد که با «xšayaθyanam xšayaθya» هخامنشی برابر بود (ولسکی، ۱۳۸۳: ۹۵؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۸۶؛ مشکور، ۱۳۵۰: ۱۴۲؛ ۱۳۱: ۱۱۱، Dabrowa, ۲۰۰۷, vol ۱۱) و بدین‌گونه شاهنشاه اشکانی نیز، شاهی بود که بر خرده شاهان (Waspuhran-Š ardaran) که هر یک ایالتی را در دست داشتند، فرمانروایی داشت؛ علاوه بر آن، اشکانیان همچون دولت ایرانی پیش از خود، برخی از ممالک را به همان حکمرانان قبلی سپرده و بدانها تا حدود زیادی خودمختاری و استقلال بخشیدند (لوکونین، ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۱۱؛ گیرشمن، ۱۳۸۵: ۲۵۶). در مقابل نیز، آنان در مواجهه با یورش مهاجمان به کشور حافظ مرزها بوده و به حکومت مرکزی خراج می‌دادند و گاه نیروی نظامی گسیل می‌داشتند.

در پیگیری کیفیت کشورداری اشکانیان و واژگانی که با مرز و مرزداری مرتبط است، به چنان اطلاعات در خوری از منابع می‌توان دست یافت که باور داریم اشکانیان همچون هخامنشیان و بلکه بیش از آنان، پاسداران حدود و ثغور کشور قلمداد می‌شوند و این موضوع، وقتی بیشتر مورد تأیید اسناد قرار می‌گیرد که دریابیم پارتی‌ها از روزگار کهن به‌عنوان مرزداران ایرانی محسوب می‌شدند؛ زیرا به زعم برخی پژوهشگران، واژه پرتوه مترادف با «پارسوا» و «پارس» و هر سه نام به معنی «کنار» و «مرز» محسوب شده و ماهیت واژه پارس (Pars) و پرسو (Parsau) مقایسه کنید با parθava) به معنای «دنده و پهلوی» گزارش می‌شود که در زبان سنسکریت، این واژه به گونه‌ی واژه Parsu و در زبان اوستایی Parasu، مفاهیم «مرز، دنده، پهلوی، کنار و بر» را به ذهن متبادر می‌سازد؛ در واقع، اگر بدین معنا از واژه پرتوه

اذعان داشته باشیم، باید این موقعیت را نسبت به سرزمین ماد و شاید هخامنشی که قلمرو پارت در مرز شرقی آن قرار داشته، نیز تلقی نموده و این نامگذاری را به مادها و سپس هخامنشیان مربوط و مرتبط سازیم (دیاکونف، ۱۳۷۸: ۶۷-۶۸، ۱۵۵؛ قرشی، ۱۳۸۰: ۲۲۹؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۴) که در کتیبه‌های داریوش هخامنشی (DBI, DSe, DNa) نیز مشاهده می‌گردد (Kent, ۱۹۵۳; ۱۱۷, ۱۴۱, ۱۳۷). در این باره حتی برخی باستان‌شناسان شوروی نیز برآنند که پارت (پرتوه/parθava) در روزگار مادها تحت سلطه مستقیم آنها بوده و «ناحیه مرزی» ماد محسوب می‌شده است (دیاکونف، ۱۳۸۳: ۳۲۸).

مرزداری و توجه خاص اشکانیان به مرزهای کشور، بیشتر از آنجا حاکی است که نخستین بار واژه مرزبان^۱ در روزگار اشکانیان است که باب گردیده (مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۰۵) و شخصی به‌عنوان دارنده این سمت در کنار دیگر مناصب مهم دوران اشکانی معرفی می‌گردد و جالب اینکه این عنوان نوظهور، جایگاه و منصب والاتری نسبت به عناوین اداری و کشوری دیگر داشته است (دیاکونف، ۱۳۴۴: ۶۲). در اسناد نسا (سده اول ق.م) اصطلاحات مرزبان (Marzbân/Mrzwpn)، خشترب (XŠ atrap) و دزپت (Dizpat) به ترتیب آمده است که به معنی حکمران یک ولایت یا ناحیه‌ای است و مرزبان عهده‌دار نواحی پهناورتری نسبت به خشترپت و دزپت بوده است (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۸۷۶؛ ۱۴۵؛ Wiesehofer, ۲۰۰۱). در این راستا طبق اسناد نسا، مطلع گشته‌ایم که در مهردادکرت- دژی که در نقطه مرزی شرق ایران بنا گردید و احتمالاً گورستان خانگی شاهان پارتی نیز در زمین آن قرار داشت- در کنار دزپت (فرمانده دژ) «مرزبان» قرار داشت که کلاً امور را در دست داشت (لوکونین، ۱۳۷۷: ۱۲۴) و چنانچه ذکر شد؛ این مقام در اسناد نسا برتر از مقام ساتراپ جلوه می‌کند (کالج، بی تا: ۵۵؛ دیاکونف، ۱۳۴۴: ۶۲)؛ بنابراین، عنوان و منصب مرزبان که در عصر ساسانی رواج داشت، اصطلاحی بود که از دوران اشکانی باب گردیده و به ساسانیان میراث رسیده است؛ با این تفاوت که گویا در اواخر عصر ساسانی، وظایف نظامی مرزبانان رو به افزایش نهاده و به مرور،

جنبه حکومتی و سیاسی خود را از دست داده و به جنبه دفاعی و نظامی آنها توجه بیشتری گردیده است (کریستن سن، ۱۳۱۴: ۵۴-۵۵)؛ البته اگر سخن نخستین مترجمان اسناد نسا را باور داریم، در عصر اشکانی، شاهنشاهی به چهار قسمت تقسیم گردید که هر کدام به وسیله یک مرزبان اداره می شد؛ بنابراین، این رخداد- که پیش از این به ساسانیان نسبت داده می شد- با توجه به حضور این عنوان (Mrzwpn) در اسناد نسا باید به دوران اشکانی مربوط باشد (دیاکونف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۶).

۲-۲- تطابق اشکانیان با مرزداران و پهلوان- مرزبانان اساطیری

افزون بر مفاهیم و عناوینی که مستقیماً با مرز و مرزبانی در ارتباط بوده و گویای اهمیت این منصب در روزگار اشکانیان است، در تأیید خصلت مرزداری اشکانیان، گفتنی است که بیشتر قسمت های پهلوانی شاهنامه که مربوط به مرز و مرزداری ایرانیان و جدال های پهلوانان ایرانی با انیران بر سر حفظ قلمرو ایران زمین است، بازتاب رخدادهایی است که در عصر اشکانی به وقوع پیوسته اند؛ به عبارت دیگر، احتمالاً روایت تقسیم بندی سرزمین های پیشدادی بین فرزندان فریدون، مرتبط با مرزهای ایران در روزگار اشکانیان است؛ زیرا در روزگار اشکانیان است که دشمنان مرزهای شرقی و غربی، نیرویی دو چندان برای رویارویی با ایران می یابند؛ به ویژه حملات مهیب مهاجمان به مرزهای شرقی ایران زمین (در روایات ملی با عنوان تورانیان) در این روزگار شکل منسجم تری می گیرد؛ همچنین در این روزگار است که خاندانی با ویژگی های پهلوانی در تاریخ ایران نمایان می گردد. توضیح آنکه در همان روزگار نخستین اشکانیان، ابتدا قدرتی با عنوان یونانیان باختر به عنوان خصم پارتیان به رویارویی با آنها پرداخته (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۳۲-۳۳) و سپس ایران زمین با هجوم سهمگین تری، این بار نیز از مرزهای شرقی مواجه می گردد؛ به طوری که دو شاهنشاه از خاندان ارشک در جدال با این مهاجمان (سکاها) جان خود را از دست می دهند. پس از این واقعه و با مرگ این دو شهریار (فرهاد دوم/

۱۳۸-۱۲۸ ق.م و اردوان دوم / ۱۲۸-۱۲۳ ق.م) که در نتیجه اهمیت و توجه به مزرهای شرقی در مقابل سکاها و طخارها رخ داد (بیوار، ۱۳۷۳: ۱۳۹، ۱۴۰؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۰۱-۱۰۲)، مهرداد دوم (همچون منوچهر) به عنوان منتقم خون شهriاران پیشین، موفق می‌گردد این مهاجمان را که به مزرهای ایران تاخته‌اند، مغلوب خویش سازد و طی توافقی، آنها زین پس تاجگذاران شاهنشاهان ارشک می‌شوند و به عنوان شاهانی با سرزمینی مشخص و معین در بین دیگر شاهان ممالک ایرانی در نظام فدرالیت (ملوک الطوایف) اشکانی نمودار گشته و صاحب شوکت و قدرت می‌شوند (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

پس از این رخداد، احتمالاً به تبعیت از سیاست دوران هخامنشی، سکاها - که در ایالت مهمی چون زرنگ سکنی گزیده و حتی نام خویشان را بدان داده بودند (سکستان) - متعهد شده بودند تا در حفظ مرزها به شاهان پارت کمک نظامی کنند؛ به شرط اینکه فرماندهی سپاه با شاه ایشان از خاندان سورن باشد که نمونه آن نبرد کرهه (حران) است. (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۰۴)؛ در واقع با سکنی دادن سکاها در مزرهای شرقی و به‌ویژه منطقه مرزی سکستان (زرنگ)، مهرداد دوم نبوغ و تدبیر خود را نمایان ساخت؛ زیرا با اهدای این منطقه به خاندان سورن، قدرتمندترین رعیت خود را مانند سپری میان اراضی امپراتوری و لائنه مورچه انسانی ماوراءالنهر قرار داده بود (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۱۳۲) و تنها توسط این جنگجویان و پهلوانانی چون سورنا بود که به سهولت، رویارویی با دشمنان شرقی و کار مرزبانی تحقق می‌یافت.

با نگاهی به تاریخ حماسی ایرانیان می‌توان برای رخداد مذکور و شکل‌گیری مرزداران (پهلوانان) نوظهور در عصر اشکانی، نمونه مشابهی در روایات ملی و حماسی یافت؛ بدین گونه که این واقعه با روزگار فریدون و تقسیم سرزمین‌ها بین فرزندان و کشته‌شدن ایرج به وسیله برادرش تور و خونخواهی منوچهر از کشندگان پدر - که نخستین جدال ایرانیان بر سر قلمرو و سرآغاز برخوردهای مرزی بین قدرت‌های ایرانی و تورانی به شمار می‌رود - همخوانی و تطابق آشکاری دارد (فردوسی، ۱۳۸۵: ۸۵-۹۲؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۷)؛ از طرفی می‌دانیم که نخستین

پهلوانان که مرزداران واقعی کشور بودند در عصر اساطیری، در روزگار منوچهر و با ظهور سام و آرش و در دوران تاریخی، در روزگار مهرداد دوم و با پهلوانانی از خاندان سورن پدید آمدند. افرادی که بزرگ‌ترین رخدادهای حماسی را در حفظ مرزهای ایران در مقابل قدرت بزرگ توران خلق کردند.

در این راستا و بر اساس فرضیه همزمانی خلق این رخدادهای روزگار اشکانی و در محیطی پارتی، لازم به ذکر است که اشکانیان خویش را به آرش، یعنی کسی که نخستین و بزرگ‌ترین حماسه تراژدی را در حفظ مرزها آفرید، منتسب می‌ساختند (Taffazoli, ۱۹۹۲; ۲۶۶) و به پیروی از وی، بزرگ‌ترین شهریاران این سلسله باید خود را قوی‌ترین مرزداران می‌نمایاندند؛ همچنین بر اساس لوحه یافته شده به زبان سغدی در ترکستان که قسمتی از داستان رستم در آن ذکر شده (ارانسکی، ۱۳۵۸: ۲۰۲-۲۰۴)، رستم شخصی سکایی بوده است که در روزگار اشکانیان به درون مرزهای اشکانی وارد شده و احتمالاً قلمرو خاندان وی (سام)، در طی برخورد و سپس توافق با خاندان ارشک، زابلستان و سکستان و برخی ممالک شرقی می‌گردد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۹؛ غروی، ۱۳۵۴، ۱۸-۲۶). زین پس این تاج‌بخشان (خاندان رستم)، بزرگ‌ترین و بهترین مرزبانان اشکانی می‌شوند که با مطالعه شاهنامه، این مسئله روشنایی بیشتری می‌یابد.

در شاهنامه نخستین باری که از زابلستان سخن به میان می‌آید، هنگام سلطنت منوچهر است که با داستان سام و تولد زال آغاز می‌شود؛ همچنین، نخستین باری که فردوسی از زابل نام برده است، هنگامی است که منوچهر به سام - که به دربار وی آمده است - محبت بسیار روا می‌دارد و دستور می‌دهد که عهدنامه‌ای بنویسند و در آن قلمرو سام را تعیین کنند (فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۰۹؛ غروی، ۱۳۵۴، ۱۸-۲۶).

همه کابل و دُنبر و مای و هند
ز دریای چین تا به دریای سند^۲
ز زابلستان تا بدان روی بُست
به آیین نوشتند عهدی درست

بدین سان در پی مرزبندی سرزمین شرقی اشکانیان، زابلستان و سگستان تا جوار رود هیرمند و کابل به عنوان قلمرو اختصاصی خاندان رستم (سورن) (ورستاندیک، ۱۳۸۶، ۱۳۲؛ میرعابدینی، ۱۳۸۸: ۱۰۷) دارای استقلال داخلی بوده که تنها به هنگام بروز خطری بزرگ همچون ورود نیروی بیگانه به مرزهای ایران (چه در شرق و چه در مرزهای غربی) به یاری اشکانیان می آمده است و رستم و خاندانش به عنوان سپری در مقابل مهاجمان به مرزها ظاهر می شدند. در این باره کیخسرو به رستم می گوید:

ز هر بد تویی پیش ایران سپر همیشه چو سیمرخ گسترده پر

بنابراین، خاندان سورن که رستم اساطیری را پهلوانی منسوب بدین طایفه می توان قلمداد کرد، سردارانی بودند که بزرگ ترین مرزداران ایران به شمار آمده و در این راه حماسه ها آفریدند و چنانکه آمد، نمونه این شخصیت را می توان در شخصیت تاریخی سورنا جست و جو کرد که بهترین مرزدار و سردار اشکانی قلمداد می شد و توانست در واقعه حران، ده هزار اسیر رومی گرفته و سرزمین های شمال بین النهرین به انضمام نصیبین و کردوئن را که به وسیله رومیان اشغال شده بود، مجدداً به خاک پارت بیفزاید. (پیگلسکایا، ۱۳۴۶: ۵۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱: ۵۰۵)؛ بدین سان مرزبانی و مرزداری سورنا در عصر اشکانی با ویژگی رفتاری و خویشکاری رستم کاملاً مشابه است (پلوتارخ، ۱۳۸۰: ۴۳۲-۴۳۳؛ فضایی، ۵۴۲-۵۴۳) و گویای همانندی احتمالی این دو پهلوان است که البته یکی را در دوران اساطیری (کیانی) و دیگری را در عصر تاریخی (اشکانی) می بینیم. جالب اینکه معنای لفظی سورنا با رستم نیز تقریباً نزدیک به هم است؛ سورنا به معنای پهلوان، دلاور و نیرومند است و رستم نیز به معنای پهلوان، نیرومند و پهلوان بالیده (معین، ۱۳۵۳: ۳۲۰؛ حسابی، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۹).

افزون بر سورنا و خاندان وی (سورن) که به‌عنوان مرزداران و تاج‌بخشان عصر اشکانی قلمداد شده‌اند (Sellwood, ۱۹۶۵:۱۲۶) و اقدامات آنها با یافتن شاخ و برگ‌هایی به دوران اساطیری منتقل و با آن روایات (با عنوان رستم) آمیخته شده است؛^۳ زریر نیز که با پاسداشت مرزها و در راه حفظ خاک میهن جان می‌دهد، نمونه یک شخصیت اشکانی است که رساله یادگار زیران نیز، حماسه‌ای متعلق به عصر اشکانیان مرزدار است (جاماسب‌جی، ۱۳۷۱: ۴۹-۶۳؛ تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۶۷-۲۶۸). بر این اساس به وضوح نمایان است که بحث پهلوانی و روایات حماسی که حول محور مرزداری و مرزبانان پدید آمد، به روزگار اشکانیان و رخداد‌های این دوران برمی‌گردد که در جدال با دشمنان شرق (تورانیان) و غرب (سلمیان) روزگار می‌گذرانیدند؛ اما چون اشکانیان- مرزداران برجسته‌ای که پهلوانان و سنت پهلوانی را در روزگار حکومت خود باب کردند- چندان مقبول و مورد احترام ساسانیان نبودند، پهلوانی مرزدارانی چون خاندان رستم (سورنا) و زریر را به عصر کیانیان انتقال دادند (زرشناس، ۱۳۸۴: ۴۸-۵۲؛ کویاجی، ۱۳۸۰: ۱۵۸).

باری اشکانیان که همواره در حراست از مرزها درگیر جدال با مهاجمان بودند؛ به‌ویژه در مرزهای شرقی با دشمنان متعدد و سرسخت‌تری مواجه شدند؛ همچنین نگاهداشت مرزهای شرقی که خاستگاه پارتیان نیز در این سو بود، از اهمیت و پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بود؛ بر این اساس است که پهلوانان تاریخی- اساطیری ایرانی (مانند آرش، زریر و خاندان رستم) غالباً کسانی هستند که پاسدار مرزهای شرقی بوده و مرزبانان این خطه از قلمرو اشکانی به شمار می‌رفتند.

۲-۳- سیاست مرزداری اشکانیان

افزون بر بنیاد استحکامات دفاعی که از دلایل بسیار مهم ماندگاری و دوام دولت نوپای اشکانیان در مقابل قدرت‌های بزرگی چون سلوکیان و یونانیان باختر بود، از دیگر شگردهای

اشکانیان برای حفظ و حراست از مرزها، بهره‌گیری از برخی اقوام به‌عنوان مرزدار بود که با سکنی دادن این اقوام در منتهی‌الیه مناطق مرزی، بدین امر مبادرت می‌ورزیدند؛ البته این روش، وام‌گرفته و گرده‌برداری مستقیمی از هخامنشیان بود؛ همان‌گونه که هخامنشیان از طریق همکاری با سکاها و اعطای خودمختاری داخلی بدانها توانستند این قوم جنگجو را ملزم به تعهدات نظامی و حتی پاسداری از مرزهای شرقی کنند (بریان، ۱۳۸۱: ۱۱۸۱). این سنت مرزداری، بعدها در طی حکومت اشکانیان و سپس ساسانیان همواره به اقوامی چون سکاها و کوشانیان و هیاطله و حتی اعراب (حیره‌ای‌ها) سپرده می‌شد که تقلید و الگویی از نظام کشورداری هخامنشیان تلقی می‌گشت و در همین راستا بود که مرزهای اشکانیان به تبع هخامنشیان، در شرق به سکاها و در طول ساحل مدیترانه و در موازات فرات به متحدان عرب سپرده شده بود (توین‌بی، ۱۳۷۹: ۱۳۶).

باری اشکانیان افزون بر اینکه همچون سلسله هخامنشی، حتی برخی از سرزمین‌های مفتوحه را در دست همان حکام قبلی (به‌عنوان دست‌نشانده‌گان خویش) باقی می‌گذاشتند (ولسکی، ۱۳۸۶: ۹۴) تا از طریق وابستگی و پیوستگی این حکام به این مناطق، با اطمینان بیشتری مناطق مهم و استراتژیک را حفظ و از تیررس مدعیان و مهاجمان حراست کنند، با سکنی دادن برخی اقوام دلیر و جنگجو در سرحدات کشور یا حتی حاکمیت‌دادن بدانها سعی در حفظ قلمرو به آسان‌ترین و بهترین شیوه ممکن داشتند. این قدرت ایرانی از سرآغاز فرمانروایی خویش به الگوهای هخامنشی استناد و آن را تبلیغ کرده‌اند. (ارهارد، ۱۳۹۲: ۴۵۴). در این راستا از همان نخستین روزگار شهریاران اشکانی، سیاست کوچ‌دادن یا تأیید قدرت و حاکمیت داخلی برخی اقوام برای نگاهداشت مرزهای کشور از سوی اشکانیان اجرا شده و در سیاست کشورداری آنان قرار گرفت. در این بین، فرهاد اول با غلبه بر قبیله‌ای مازندرانی به نام آماردها (مردی‌ها) در کوه‌های البرز و کوچاندن آنها به خاراکس در جانب غربی دروازه‌های کاسپین، این قبیله جنگجوی کوه‌نشین را به پاسداری از گذرگاه‌هایی گماشت که از غرب به دولت

پارت راه داشتند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۸۸؛ بیوار، ۱۳۷۳: ۱۳۳). تسلط بر این ناحیه به جهت قرار گرفتن بین رشته کوه‌های البرز و کویر دارای اهمیت زیادی بوده است و مورخان قدیم، این ناحیه گذرگاهی را «دروازه کاسپین» نامیده‌اند که اهمیت نظامی داشت و برای سپاه مهاجم از طرف غرب به شرق یا از شرق به غرب، دروازه و گذر کلیدی محسوب می‌شد که اگر کسی بر این منطقه دست می‌یافت، بر راهی که از ری می‌گذشت، مسلط می‌گردید (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۲۲۱۷-۲۲۱۸؛ کریمان، ۱۳۴۹: ۱۰۵). بدین گونه فرهاد اول که با کوچاندن آماردها نشان داد همان سیاست هخامنشیان را در کوچاندن اقوام مغلوب و دردسرساز دنبال می‌کند، تأکید و تأییدی بر فاصله گرفتن از فرهنگ هلنیستی و پیوندهایش با شاهنشاهی هخامنشی نمود (ولسکی، ۱۳۸۳: ۸۸). وی با این اقدام بر معین ساختن مرزهایی مشخص در شمال غربی کشور و حد و حدود قلمرو نخستین اشکانی تأکید ورزید و حدود قلمرو خود را افزون بر پارت بر ولایات آماردها، ری تا هریز امتداد داد (Rawlinson, ۱۹۷۶; ۶۹).

بنابراین، اشکانیان همانند و همسو با سیاست هخامنشیان که برخی از دشمنان خود را که به سرسختی و یاغی‌گری شهره بودند، در مناطق مرزی سکنی می‌دادند (هردوت، ۱۳۸۶: ۳۳۳؛ داندامایف، ۱۳۸۱: ۱۹۵-۲۱۹؛ برایان، ۱۳۹۵: ۳۹۷-۳۹۸)، برای حراست از مناطق مرزی برخی از اسرا و جنگاوران انیرانی را در مناطق ایرانی مستقر می‌ساختند؛ به طوری که بخشی از اسرای نبرد کرهه (حران) در ایالت دورافتاده مرگیان اسکان داده شدند تا از آن پس، مهاجرانی نظامی را برای سد کردن تهدید مداوم قبایل صحراگرد در سواحل سیر دریا تشکیل دهند (ولسکی، ۱۳۸۶: ۱۵۰؛ ورستاندیک: ۱۳۸۶: ۲۱۱)؛ در واقع، دولت‌های ایرانی سعی داشتند با توجه به عدم اشتراکات نژادی و زبانی و حتی نبود منافع ملی و مذهبی مغلوبان با مهاجمان، بتوانند به‌درستی در مقابل یورش‌های آنها مقاومت کنند و بدین سان با نیروهای بیگانه، مزاحمت‌ها و یورش‌های بیگانگان را دفع کنند.

در پایان این بحث، گفتنی است که ویژگی بارز اشکانیان در پاسداری از مرزها و شهرت این قوم (اپرنی / پارتی) در مرزبانی به گونه‌ای است که دومین شاهنشاه ساسانی (شاپور) برای اینکه خویشتن و به طور کلی ساسانیان را نیز، دارای این خصیصه و به نوعی هم‌تراز اشکانیانی که نسب خویش را به «آرشِ مرزدار» می‌رساندند، بنمایاند و بدین طریق وجهه و اعتباری برای سلسله ساسانی ایجاد نماید، در کتیبه‌ای (H□) عنوان می‌دارد که در پیشگاه بزرگان (Wuzurgan)، آزادان (Azadan)، واسپوهران (Waspuhran) و شهرداران (ahryaran□) که تقریباً همگی از طبقات اشکانی محسوب می‌شدند (لوکونین، ۱۳۷۷: ۹۲-۹۴) تیر انداخته است و بدین ترتیب غیرمستقیم، خویشتن را با اشکانیانِ کمانور که همچون نیاکان خود (آرش)، مرزبان و پاسدار مرزهای کشور بودند، هم‌تا و برابر قلمداد می‌کند؛ بدین سان محتمل است که ادعای شاپور اول را در کتیبه حاجی‌آباد که در کنار طبقه فرادست (اشرافیت) دولت ساقط‌شده اشکانی تیر می‌افکند و خود را نیک‌دست (YDH TB/dast new) می‌خواند (عریان، ۱۳۸۲: ۳۳-۳۵)، ادعایی مبنی بر کمانوری ساسانیان و به‌عنوان هم‌وردی در مقابل اشکانیان در حراست از مرزها قلمداد کنیم؛ همچنین، این تفکر و ایده که برخی مورخان تأکید دارند بانیان حکومت ساسانیان درصدد رسانیدن مرزهای کشور خویش به مرزهای ایران در روزگار هخامنشیان (دارا) بوده‌اند، (بلعمی، ۱۳۸۵، ۶۱۸؛ نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۹۱-۲، VI, ۱۹۷۰, Herodian) میراثی است که از سوی اشکانیان و شهریاران پارتی به زمامداران ساسانی منتقل گردیده است. در این باره تنسر در نامه‌ای که به شاه گشنسپ می‌نویسد، دقیقاً به حدود و ثغور ایران‌زمین که پیشتر (به‌ویژه در عصر اشکانی) شهریاران ایرانی بر آن حاکم بودند، اشاره می‌کند و این ممالک را «میان جوی بلخ تا آخر بلاد آذربایگان و ارمنیه فارس و فرات و خاک عرب تا عمان و مکران و از آنجا تا کابل و طخارستان» می‌شمارد که بنیانگذار ساسانی مصمم است بر آن مسلط گردد (نامه تنسر، ۱۳۵۴، ۸۹).

۳- نتیجه‌گیری

ارشک به عنوان بنیانگذار سلسله‌ای ایرانی در منطقه آستائوانه که قسمتی از نسای قدیم بود، در آتشکده برزین مهر تاجگذاری کرد و با این اقدام به خوبی نشان داد که میراث‌دار فرهنگ ایرانی و دولت‌های پیشین ایرانی است. این دولت ایرانی که از بین دولت‌های بیگانه شرقی (یونانیان باختر) و غربی (سلوکیان) سربرآورده بود، به خوبی توانست قلمرو خویش را که با تهاجمات شرقی و غربی مواجه بود، حفظ کند و با تشکیل امپراتوری بزرگی که در حدود پنج سده دوام آورد، در دوره اقتدارش قلمرویی پدید آورد که از رود فرات تا هندوکش و از کوه‌های قفقاز تا خلیج فارس توسعه داشت. حاصل عمده فرمانروایی اشکانیان، رهایی کشور ایران از سلطه همه جانبه یونانیان و حفظ تمدن ایران از تهاجمات ویرانگر طوایف مرزهای شرقی و نیز، حفظ تمامیت ایران در مقابل تجاوز خزنده روم به جانب شرق بود؛ بنابراین بر مبنای این اهداف در هر سه مورد، مساعی آنان اهمیت قابل ملاحظه‌ای برای تاریخ ایران داشت؛ به گونه‌ای که هنر جنگاوری و کشورداری ایشان و به‌ویژه کامیابی آنان در برخورد با مهاجمان شرقی و غربی، سبب گردید حتی ساسانیان که با تبلیغات عظیم درصدد زدودن خاطره اشکانیان از اذهان بودند، با وجود امکانات فراوانی که به کار گرفتند، بدین کار موفق نگردند؛ زیرا شهریاران و سرداران بزرگ پارتی با عنوان شاهان، پهلوانان و مرزداران کیانی، این بار در حماسه‌ها و تاریخ اساطیری ایران وارد شدند و خویشتکاری مرزبانی ایشان، در قالب داستان‌ها و عناوین دیگری بازگو شد؛ از این رو، اشکانیان را در تاریخ روایی و ملی ایرانیان در نقش پهلوانان و مرزدارانی مشاهده می‌کنیم که بزرگ‌ترین حماسه‌های ملی را از آن خویش ساختند.

یادداشت‌ها

۱- واژه مرزبان و مرزدار در متون پهلوی به صورت؛ Marz(o)bān آمده است (مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۰۵). بان Ban: حرف اسمی که چون به اسم ملحق شود، معنی حفاظت کننده و نگاهدارنده را به آن می‌دهد؛ مانند باغبان و نگهبان (۵۷۰: ۱۸۲۳. Ouseley؛ نفیسی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۵۲۴). مسعودی، در این باره می‌نویسد: «مرزبان واژه‌ای فارسی است به معنای سرحددار، مرز به معنای سرحد است و «بان» به معنی سرپرست» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۷).

۲- صورت دیگر بیت دوم این است:

همه کابلستان و کشمیر و هند ز دریای چین تا به دریای سند

بدان گونه که در عصر هخامنشی نیز شاهد بودیم، در عصر هخامنشی نیز، سند همواره غربی‌ترین مرز هخامنشی محسوب شده و از نظر یونانیان نیز، خطه ایران بزرگ در سرحد رود سند به پایان می‌رسیده است (کوک، ۱۳۸۴: ۷۳).

۳- نام رستم همچنین در رساله درخت آسوری که مربوط به دوران اشکانیان است یافت شده است (جاماسب‌جی - آسانا، ۱۳۷۱: ۱۴۹). درباره اصل شکل‌گیری این داستان (نک تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۵۶-۲۵۸).

فهرست منابع

- این بلخی. (۱۳۸۵). **فارسنامه**. تصحیح گای لسترنج و نیکسون. تهران: اساطیر.
- استرابو. (۱۳۷۰). **جغرافیای استرابو**. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۷۱). **دارالتیجان فی تاریخ آل بنی اشکان**. ج ۲. به کوشش نعمت احمدی. تهران: انتشارات اطلس.
- انوری، حسن. (۱۳۸۹). «**ایران در شاهنامه**»، مجله فرهنگی و هنری بخارا. س ۱۳، ش ۲، (شماره پی در پی ۷۷-۷۸)، صص ۳۲-۴۲.
- برایان، پیر. (۱۳۹۵). **از کوروش تا اسکندر**. ترجمه ژیل فاضل و دیگران. تهران: انتشارات طلایه.
- بریان، پی‌یر. (۱۳۸۱). **امپراطوری هخامنشی**. ترجمه ناهید فروغان. ج ۲. تهران: انتشارات فرزانه روز، قطره.
- بلعمی. ابوعلی محمد. (۱۳۸۵). **تاریخ بلعمی (تکلمه و ترجمه تاریخ طبری)**. تصحیح محمد تقی بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوار.
- بیوار، ا.د.ه. (۱۳۷۳). «**تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان**». {در} «تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان». پژوهش دانشگاه کمبریج. ج ۳. قسمت اول. تهران: امیرکبیر.
- پلوتارخ. (۱۳۸۰). **یونانیان و ایرانیان**. ترجمه احمد کسروی. تهران: نشر جامی.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۸۱). **تاریخ ایران باستان**. ج ۳. تهران: دنیای کتاب.
- پیگولوسکایا، ن. (۱۳۴۶). **تاریخ ایران** (از دوران باستان تا سده هجدهم). ترجمه کریم کشاورز. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- پیگولوسکایا، ن. (۱۳۸۷). **شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان**. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). **تاریخ ادبیات پیش از اسلام**. تهران: سخن.
- توین‌بی، آرنولد. (۱۳۷۹). **جغرافیای اداری هخامنشیان**. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات افشار.

- جاماسب‌جی دستور منوچهر جی جاماسب-آسانا. (۱۳۷۱). «درخت آسوری». متون پهلوی. گزارش سعید عریان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- حسابی، محمود. (۱۳۸۰). **نام‌های ایرانی**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- زرشناس، زهره. (۱۳۸۴). **میراث ادبی روایی در ایران باستان**. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- عریان، سعید (۱۳۸۲). **راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی-پارتی)**. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- غروی، علی. (۱۳۵۴). «**قلمروخاندان رستم، تحقیقی درباره برخی از سرزمین‌های مرزی ایران و هند بر مبنای شاهنامه فردوسی**». دوره ۱۴، ش ۱۵۸، صص ۱۸-۲۶.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). **شاهنامه**. بر اساس نسخه ژول مل. تهران: انتشارات الهام.
- فضایی، یوسف. (۱۳۶۹). «**بحثی از شاهنامه فردوسی و شخصیت رستم دستان - پهلوان**». مجله چیستا. ش ۷۴ و ۷۵، صص ۵۲۵-۵۴۶.
- قرشی، امان‌الله. (۱۳۸۰). **ایران نامک** (نگرشی نوبه تاریخ و نام ایران). تهران: هرمس.
- کویاجی، جهانگیر. (۱۳۸۰). **بنیادهای اسطوره و حماسه ایران**. شانزده گفتار در زمینه اسطوره‌شناسی و حماسه‌پژوهی سنجشی. گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه. تهران: آگاه.
- کاویانی پویا، حمید. (۱۳۹۴). «**بررسی مفهوم قلمرو و اهمیت مرز و مرزداری در دوران ماد و هخامنشی**». جستارهای تاریخی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۶. ش ۲، صص ۴۴-۶۶.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۷۹). **ایران در زمان ساسانیان**. رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۱۴). **وضع ملت و دولت در دربار دوره شاهنشاهی ساسانی**. ترجمه مجتبی مینوی. تهران: نشر کمیسیون معارف.
- کریمان، حسین. (۱۳۴۹). **ری باستان**. ج ۲. تهران، انجمن آثار ملی.

- کوک، مانوئل. (۱۳۸۴). «**ظهور هخامنشیان و بنیانگذاری امپراتوری هخامنشی**». {در} «تاریخ ایران دوره هخامنشیان» از مجموعه تاریخ کمبریج. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: جامی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود. (۱۳۶۳). **زین الاخبار**. تحقیق عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۸۵). **ایران از آغاز تا اسلام**. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: جامی.
- لوکونین، ولادیمیر. (۱۳۸۴). **تمدن ایران ساسانی**. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوکونین، و.گ. (۱۳۷۷). «**نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری: مالیات‌ها و بازرگانی**». {در} «تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان». پژوهش دانشگاه کمبریج. ج ۳. قسمت دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کالج، مالکوم. (بی تا). **تاریخ اجتماعی پارتیان**. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، ابو الحسن علی بن حسین. (۱۳۶۵). **التنبيه و الإشراف**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۰). **پارتی‌ها**. تهران: دانشسرای عالی.
- معین، محمد. (۱۳۵۳). **فرهنگ معین**. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۸۸). **فرهنگ کوچک زبان پهلوی**. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- داندامایف، محمد. آ. (۱۳۸۱). **تاریخ سیاسی هخامنشیان**. ترجمه خشایار بهاری. تهران: نشر کارنگ.
- دیاکونف، میخایل میخائیلوویچ. (۱۳۵۱). **اشکانیان**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات پیام.
- دیاکونف، میخایل میخائیلوویچ. (۱۳۸۳). **تاریخ ماد**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیاکونوف، ای. م؛ لیوشیتس، و. آ. (۱۳۸۳). **کتیبه‌های اشکانی نیسا** (اسناد اقتصادی). ترجمه شهرام حیدرآبادیان، تهران: کلام شیدا.

میرعابدینی، سید ابوطالب. (۱۳۸۸). **فرهنگ اساطیری - حماسی ایران به روایت منابع بعد از اسلام**. ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

نامه تنسر به گشنسپ. (۱۳۵۴). تصحیح مجتبی مینوی. با همکاری محمداسماعیل رضوانی. تهران: خوارزمی.

نفیسی (ناظم الاطباء)، علی اکبر. (۱۳۵۵). **فرهنگ نفیسی**. ج ۱. تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.

ودعی، کاظم. (۱۳۵۳). **مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران**. تهران: دانشگاه تهران.

ورستاندیک، آندره. (۱۳۸۶). **تاریخ امپراتوری اشکانیان**. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: نشر جامی.

ولسکی، یوزف. (۱۳۸۳). **شاهنشاهی اشکانی**. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.

ویدن گرن. گئو. (۱۳۷۷). «**منابع تاریخ پارتیان و ساسانیان**»، {در} «تاریخ ایران از سلوکیان تا

فروپاشی دولت ساسانیان». پژوهش دانشگاه کمبریج. ج ۳. قسمت دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

یارشاطر، احسان. (۱۳۷۳). «**حضور یونانیان در ایران**» {در} «تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی

دولت ساسانیان». پژوهش دانشگاه کمبریج. ج ۳. قسمت اول. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر.

هردوت. (۱۳۸۶). **تواریخ**. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: دنیای کتاب.

Bailey, H. W. (1930). "To The zamas-Namak I". vol. 6. In: Bulletin of The school of oriental and African studies (BSOAS).

Dabrowa, Edward, (2007). **The Parthian Kingship**. *Journal History of the Ancient Near East. Concept of kingship in Antiquity*. vol 11, Held in Pad ova.

Herodian (1970). **History of the Empire**. Vol. II (Books 8-5). Loeb Classical Library (No. 455). London and New York.

Kent, Roland. (1953). **Old Persian. grammar, texts, lexicon**, New Haven: American Oriental Societ.

Ouseley, William. (۱۸۲۳). **Travels in various countries of the East. more particularly Persia.** Publisher: London: Rodwell and Martin.

Rawlinson, George. (۱۹۷۶). **The six great oriental monarchy.** New York, (DOD, meand, company), reprint Edition.

Richard N. Frye. (۱۹۶۵). **History of civilization the heritage of Persia.** Second impression. London: Weidenfeld and Nicolson ۲۰ New bond street.

Sellwood, David. (۱۹۶۵). Wroths unknown Parthian king. Numismatic Chronicle. tome/ser. ۷, vol. ۵, p. ۱۱۳-۱۳۵

Taffazoli, Ahmad, Hanaway. W. L. (۱۹۹۲). "Araš", Vol. II, Fasc. ۳. new York. Encyclopaedia Iranica. pp. ۲۶۶-۲۶۷.

Wenke, J. Robert. (۱۹۸۱). "Elemaeans, Parthians and the Evolution of Empires in Southwestern Iran". Journal of American Oriental Society ۱۰۱/۳. p; ۳۰۳.

Werner, sundermann. (۱۹۹۰), "BIDAXS", Ehsan yarshater (ed), Encyclopaedia Iranica, vol, IV, Routledge & kegan paul, London & New york,

Wiesehöfer, Josef. (۲۰۰۱). **ANCIENT PERSIA from ۵۵۰ BC to ۶۵۰, AD,** Translated By: Azizeh Azodi, I.B. Tauris Publishers, London & Newyork.